

دادن به آنها بزبان محلی گروه برمیآمد . وی جنبش های کارگری در کشورهای مختلف را با خواندن نشریات مربوطه شان بزبانهای اصلی دنبال میکرد . این کار مقدار زیادی از وقت او را میگرفت ، اما برای وی ممکن میساخت تا تاثیر مارکسیسم را ، از طریق مهارتش در بکارگرفتن فرمولهای مارکس در شرایط مشخص هر کشور ، در آن کشورها تقویت نماید . هیچ کشوری بمعنی لغوی کلمه وجود ندارد که انگلس در ظرفیت نویسنده اش به آن خدمت نکرده باشد . من بینیم که وی نه تنها برای ارگانهای آلمانی و اطریشی ، نه تنها برای فرانسویان ، بلکه مقدمه جدیدی برای ترجمه لهستانی مانیفست کمونیست مینویسد ، و مارکسیستهای اسپانیائی و دانمارکی ، بلغاری و سربی (۱) را با مشورت و پیشنهادات خود کمک میکند .

کمکی که انگلس به مارکسیستهای جوان روسی نمود شایسته توجه خاص میباشد . وی از آنرو که زبان روسی میدانست میتوانست در تماس مستقیم و فوری با ادبیات مارکسیستی روسی قرار داشته باشد . و تنها بخاطر نفوذ او بود که با وجود پرستیژ عظیم ناردنایا ولیا ، گروه آزادی کار (الف) توانست بسرعت با مارکسیسم آلمانی پیوند برقرار نماید . تنها بخاطر انگلس بود که آنها توانستند به عدم اعتمادی که اروپای غربی ، و خصوصاً آلمان ، نسبت به جنبش کارگری و مارکسیسم در کشور آسیائی ای نظیر روسیه احساس میکردند فائق آیند . در سال ۱۸۸۹ پلخانف سفر مخصوصی به لندن کرد تا با انگلس ملاقات کند و وی را با تمایلات جدید در جنبش انقلابی روسیه آشنا سازد . انگلس حتی برای اولین مجله مارکسیستی روسی مقاله مخصوصی در مورد سیاست خارجی تزارسم روسی نوشت .

انگلس خیلی زود نمره فعالیت سخت خویش را مشاهده کرد . زمانی که بین الملل دوم تشکیل شد انگلس نقش مستقیمی در کارکنگره هایش بعهدہ نگرفت . وی از حضور در مجامع عمومی

الف - گروه آزادی کار EMANCIPATION OF LABOUR

گروه آزادی کار اولین گروه کاملاً مارکسیستی است که در سال ۱۸۸۳ توسط پلخانف ، ماسولویچ ، اکسلراد ، دویچ ، و دیگران سازمان داده شد ، و پیشگام حزب سوسیال - دمکرات کار روسیه که در سال ۱۸۹۸ تاسیس شد بود .

خودداری میکرد و خود را به دادن رهنمود به آن عده از پیروانش که اکنون در راس جنبش کارگری در کشورهای مختلف قرار داشتند محدود میکرد. آنها وی را از هر امر مهمی که بوقوع میپیوست مطلع میکردند، و خواستار گرفتن رهنمود او و تأیید از طرف اتوریته او میشدند. بعضی از احزاب، بشکرانه پشتیبانی انگلس، نفوذ بسیاری در بین الملل بدست آوردند. در اواخر زندگی انگلس این مراوده دائمی با انحصاراً سران احزاب عده کشورهای مختلف به تناقضاتی انجامید. بدینترتیب در حالیکه او فوراً بمخالفت با حماقت مارکسیست های فرانسوی در مورد مسئله دهقانان برخاست و از ویژگی پرولتری برنامه دفاع نمود، در برابر رفقای آلمانی اش که از ترس احیای قانون علیه سوسیالیستها او را ترغیب مینمودند تا شدت مقدمه اش بر تحقیق مارکس (مبارزه طبقاتی در فرانسه) - کاربرد درخشان اندیشه های مبارزه طبقاتی بی امان و یکتاتوری پرولتاریا - را متعادل نماید، تسلیم شد.

در مقدمه چهارمین چاپ آلمانی مانیفست کمونیست که انگلس در اولین جشن بین المللی اول ماه مه (۱۸۹۰) نوشت، پس از اشاره به رشد الهام بخش جنبش بین المللی کارگری، از اینکه مارکس در کنار او نبود تا این را با چشمان خود ببیند اظهار تاسف نمود. در حالی که مارکس تنها از جانب عناصر پیشرو جنبش طبقه کارگر شناخته شده بود، انگلس - که بر اهمیت تبلیغ آگاهی داشت و علیه بونشی از تاریکی که مطبوعات سرمایه داری کوشش داشتند تا به سرمایه مارکس بیافکنند شوریده بود، ولی از هنر نوع خودنمایی نه کمتر از دوستش ابا میکرد. در اواخر زندگی اش بصورت یکی از محبوب ترین چهره ها در جنبش بین المللی کارگری درآمد. زمانیکه او بخاطر پافشاری دوستانش در سال ۱۸۹۳ به قاره اروپا سفر کرد، فرصتی بود که این امر مسلم شود. ستایش ها و استقبالهای توده ای - که لا سال زمانی نه تنها بعنوان ابزاری برای تبلیغ، بلکه همچنین بعنوان ابزاری برای تمایز کردن، تبلیغ کردن و رفعت دادن رهبران به فوق توده ها توصیه کرده بود - ابعاد بلعظمتی بخود گرفتند درست به این خاطر که جنبش کارگری در آن زمان ابعاد عظیمی بخود گرفته بود. برای انگلس تجلیل مشابهی در کنگره زوریخ ترتیب داده شد، جائیکه وی مایل بود صرفاً در آن میهمان باشد و جائیکه تنها در اواخر جشن حاضر

شد در آن سخنرانی کوتاهی بعمل آورد .

انگلس مانند مارکس توانائی اش را برای کار کردن تقریباً تا سن هفتاد و پنج سالگی حفظ نمود . در سال ۱۸۹۵ وی نامه جالبی برای ویکتور آدلر (۱) نوشت که شامل پیشنهاداتی بود در این مورد که چگونه جلد های دو و سه سرمایه باید خوانده شود . تقریباً در همان زمان وی ضمیمه جالبی به جلد سوم نوشت . او خود را آماده میساخت تا تاریخ بین الملل اول را بنویسد . در گرماگرم همه این کارهای فکری وی به بیماری سختی دچار شد که بالاخره در ۵ اوت ۱۸۹۵ به زندگانی وی خاتمه بخشید .

مارکس در لندن در مقبره واحدی با زن و نوه اش دفن شد . مقبره او با سنگ ساده ای مشخص شده است . زمانی که بیل به انگلس نوشت که قصد دارد پیشنهاد نماید که بنای یادبودی بروی مقبره مارکس بنا گردد ، انگلس پاسخ داد که دختران مارکس متفقاً با این عمل مخالف بودند . زمانی که انگلس مرد سوزاندن جسد داشت تازه امری متداول میشد . انگلس در وصیت خود خواسته بود جسدش سوزانده شود ، و خاکسترش به دریا ریخته شود . با مرگ وی این سوال به پیش آمد که آیا وصیت او میبایست اجرا میشد یا نه . بسیاری از رفقای آلمانی اش نسبت به صرف نظر کردن از فکر مقبره و بنای یادبودی شایسته بیمیل بودند . خوشبختانه آنقدر رفقای وجود داشتند که بر اجرای وصیت وی اصرار ورزیدند . جسد وی سوزانده شد و ظرف و خاکسترش به دریا سپرده شد .

هر دو دوست از پس خود بنای یادبودی بجای گذاردند که از هر سنگ خاراکی سخت تر ، و از هر سنگ نبشته ای بلیغ تر است . آنها متد تحقیق علمی ، قواعد استراتژی و تاکتیک انقلابی را برای ما بجای گذاردند . آنها گنجینه پایان نابدیری از علم را بجای نهادند که هنوز بعنوان منبعی بیکران برای مطالعه و درک واقعیت محیط جوشش میکند .

توضیحات

صفحه ۲

عبارت "انقلاب صنعتی" حداقل از سالهای ۱۸۲۰ در رابطه با آنچه که بعنوان "انقلاب" (۱۷۸۹) شناخته شد، در فرانسه مورد استفاده بوده است. فردریک انگلس که در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ این عبارت را بکاربرد احتمالاً در ادبیات فرانسه با آن برخورد کرده و برای اولین بار در زبان آلمانی بکار گرفته است. نکته جالب اینکه این عبارت تا قبل از سال ۱۸۸۴ که آرنولد توینی (A. TOYNBEE) اقتصاد دان آنرا بکاربرد در زبان انگلیسی مورد توجه قرار نگرفته است. توینی با سرمایه مارکس که عبارت را در زبان آلمانی بکاربرد آشنا بود (ترجمه انگلیسی سرمایه در سال ۱۸۸۶ انجام شد). رجوع کنید به A. BEZANSON QUARTERLY JOURNAL OF ECONOMICS شماره ۲۶ (۱۹۲۲) صفحات ۲۴۹-۲۴۳ ; G.N. CLARK THE IDEA OF THE INDUSTRIAL REVOLUTION, (GLASGOW, 1953).

صفحه ۷*

این گفته که ناپلئون "تا آخرین روزهای حیاتش هرگز سلاح تبلیغ انقلابی را ناچیز نشمرد" ، میتواند مورد جدل قرار گیرد. بگفته مورخ روسی ا. تارله (E. TARLE) "شکست ناپذیری ارتش ناپلئون آنگاه ناپود شد که وی رسالت شرقی تاریخی را که انجام میداد ترک کرد". (NEW YORK, 1942) NAPOLEON IN RUSSIA. صفحه ۶۰

صفحه ۷*

الکساندر نیکلایویچ رادیشچف (A. N. RADISHCHEV) (۱۸۰۲-۱۷۴۹) یکی از اشراف روسیه بود که در خارج از کشور با فلسفه فرانسه آشنا شد. او در سال ۱۷۹۰ کتاب "سفر از سن پترزبورگ به مسکو" VOYAGE FROM ST. PETERSBOURG TO MOSCOW را منتشر نمود، و در آن خواستار لغای سرواز و سقوط تزارسم گردید. او به سبیری فرستاده شد. بعد از بازگشتش، از آنجا که نتوانست کاری انجام دهد بزندگی خود خاتمه داد.

صفحه ۱۱

در سطر فوق مؤلف درباره قانون اصلاحاتی (REFORM BILL) ۱۸۳۲ سخن میگوید.

صفحه ۱۳*

کارل شاپر اول در فرانسه زندانی شد و سپس از آنجا اخراج گردید.

صفحه ۱۳*

مارکس ۲ مه ۱۸۱۸ متولد شد؛ فردریک انگلس ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰.

صفحه ۱۴

امپراطوری مقدس روم (HOLY ROMAN EMPIRE) سابق که در سال ۱۸۰۶ منحل شد مجتمعی از تعداد زیادی ایالات آلمانی زبان بود. در قرارداد صلح وین بسیاری ایالات کوچکتر حذف شدند؛ آنچه بعنوان ایالات اصلی باقی ماند، پروس در شمال و اطریش در جنوب و گروهی ایالات دیگر چون ساکسونی و باواریا بودند.

صفحه ۱۸*

ویلهلم لیبنکشت (۱۹۰۰-۱۸۲۶) یکی از بنیانگذاران حزب سوسیال دمکرات آلمان (۱۸۶۹) بود.

صفحه ۱۸*

بعد از قیام ۱۸۳۹ بلانکی، جامعه عدل پاریس برهم خورد، لکن بعداً ترمیم شد. تا سالهای ۱۸۴۰ شعبه های این جامعه در پاریس وجود داشتند؛ در سال ۱۸۴۷ این شعبه ها، همراه با شعبه های شهرهای دیگر، بصورت بخشی از جامعه کمونیستی درآمدند (به یادداشت مربوط به صفحه ۵۱ رجوع کنید).

صفحه ۱۸*

انجمن آموزشی کارگران (ARBEITERBILDUNGSVEREIN) به يك سازمان کمونیستی "تبدیل" نشد، ولی کمونیستهای سازمان یافته در جامعه عدل در آن فعالیت کردند. این انجمن غالباً "انجمن آموزشی کمونیستی COMMUNIST EDUCATIONAL SOCIETY" نامیده میشد، و تا سال ۱۹۱۶ به حیات خود ادامه داد.

صفحه ۲۰

این انتساب به مهربنگ واقعا منصفانه نیست. مهربنگ در بیوگرافی مارکس خود اشتیاق مارکس را به پرهیز از "پیگرد های جدید" نیز متذکر میشود.

صفحه ۲۲

در اینجا درباری تعیین کننده از زندگی مارکس حذف شده است. مارکس تنها يك سال در بن ماند و آنگاه به دانشگاه برلن، جاییکه بگفته ریازانف "با اشتیاق فراوان در مطالعات خویش غرقه گشت"، منتقل شد. او در برلن به هگی های جوان پیوست. وی تا سال ۱۸۴۱ در برلن ماند و آنگاه به بن مراجعت نمود تا به مشاور خود برونیباور (BRUNO BAUER) پیوندد.

صفحه ۲۳*

مارکس هرگز در بنا (JENA) به مطالعه نپرداخت؛ او پس از ارسال تز خود در مورد مائربالسم یونان درجه دکترایش را بطور فحایی دریافت کرد.

صفحه ۲۳*

انگلس با مارکس در گروه هگی های جوان برلن آشنا نشد. مارکس در اوایل سال ۱۸۴۱ برلن را ترک کرد و انگلس در ماه سپتامبر ۱۸۴۱ برای خدمت نظام به آنجا رفت.

صفحه ۲۳*

پدر بزرگ مارکس، مارکس لوی (MARK LEVI) (تاریخ وفات ۱۷۹۸)، خاخام شهر تروس بود که خود را مارکس مینامید.

صفحه ۲۵

زمانی که انگلس نقدش را مینوشت شلینگ در برلن بود. این نقد از شرکت انگلس در سخنرانی افتتاحیه شلینگ در نوامبر ۱۸۴۱ الهام گرفته بود.

صفحه ۳۵

این ارجاع به طوم الهی هند ناروشن است. سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۷ دوران کشف اشعه ایکس و راد یواکتیو بودند. شاید ریازانف به روح گرائی (SPIRITUALISM) که در آنزمان در میان فیزیک دانانی چون و. کروکس (W. CROOKES) و الیور لاج (OLIVER LODGE) رایج بود اشاره میکند.

صفحه ۴۷

زمانیکه مارکس در سال ۱۸۴۴ در پاریس بود نقد خود را بر هگل در تحقیقی از منطق وی و تجدید ارزیابی مفهوم از خود بیگانگی وی ادامه داد. این اثر بطور دست نویسی باقی ماند تا اینکه در سال ۱۹۲۷ ریازانف آنرا بزبان روسی منتشر کرد. اصل آلمانی این اثر سپس در MEGA انتشار یافت، و اکنون بعنوان یادداشت های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۸ ECONOMIC AND PHILOSOPHIC MANUSCRIPTS OF 1844 شناخته میشود. خانواده مقدس بعد از این اثر زمانی که انگلس در اوت ۱۸۴۴ به مارکس پیوست، نوشته شد.

در اینجا ریزانف توصیف انگلس از این جریان را که در سال ۱۸۸۵ از روی حافظه نوشته است بدقت منتقل نمیکند. درست است که انگلس فعالیت کمرته های مکاتباتی کمونیستی - که ریزانف برای اولین بار توجه رابان جلب کرد - را از ظم میاندازد (به صفحه ۵۸ مراجعه کنید) ، اما انگلس هرگز منظورش این نبود که بگوید او و مارکس در صومعه نشسته و تارک دنیا شده بودند. برعکس او نوشت " ما هر دو بطور کامل و سرتاپا در جنبش سیاسی درگیر شدیم".

صفحه ۵۰

اشاره به استکف ، اشاره است به نوشته I.M. STEKLOV کارل مارکس (۱۹۲۲ بزبان روسی) .

صفحه ۵۱

بر مبنای اسنادی که از آنها بدست آمده اند جامعه عدل تا سال ۱۸۳۹ به حیات خود ادامه داد. فعالیت جامعه تا زمانیکه در کنگره ژوئن ۱۸۴۷ خود در لندن نام جامعه کمونیستی را برگزید ادامه یافت (به صفحه ۶۰ رجوع کنید) . در آنزمان در پایگاه اصلی (لندن) ، پاریس ، بروکسل ، لی بز (LIEGE) ، استکهلم و چندین شهر آلمان منجمله هامبورگ و لاپیزیک ، عضو داشت .

صفحه ۵۲

هیودولاسنه (HUGHES DE LAMENNAIS) (۱۷۸۲ - ۱۸۵۴) بیشتر تحت نام فلیسپته دولا منسسه (FELICITE DE LAMENNAIS) شناخته شده است. اگوست بلانکی (AUGUSTE BLANQUI) (۱۸۰۵ - ۱۸۸۱) يك انقلابی حرفه ای بود که معتقد بود نظام سرمایه داری را میتوان توسط گروهی مبلغ نقشه ریز و از خود گذشته سرنگون نمود .

صفحه ۶۰

در این کنگره لندن انگلس هر دو بخش جامعه عدل را نمایندگی میکرد .

صفحه ۶۱

شعار " کارگران همه کشورها متحد شوید " از قبل در اساسنامه جامعه کمونیستی صوبه کنگره ژوئن آمده بود .

صفحه ۶۲

انگلس احتمالاً برای روزنامه KOMMUNISTISCHE ZEITUNG که در سپتامبر ۱۸۴۷ انتشار یافت هیچ مقاله ای ننوشت ، اگرچه که نفوذش در آن دیده میشود . انگلس دو طرح برای " پرسشنامه کمونیستی " نوشت ، یکی در ژوئن ۱۸۴۷ و دیگری در اکتبر ۱۸۴۷ . پرسشنامه ماه ژوئن در همین اواخر بدست آمده است .

صفحه ۶۸

معمولاً بجای " سوسیالیسم واقعی " (REAL SOCIALISM) واژه " سوسیالیسم حقیقی " (TRUE SOCIALISM ، WAHRER SOZIALISMUS) بکار میرود که توسط مارکس و انگلس به نوعی سوسیالیسم شاعرانه اطلاق شده که هدفش یافتن انسان " حقیقی " میباشد .

صفحه ۸۷

فردریک لسنر (FRIEDRICH LESSNER) (۱۸۲۵ - ۱۹۱۰) يك خیاط بود . او سه سال را در زندان گذراند و آنگاه به انگلستان مهاجرت کرد ، و در آنجا رفیق وفادار مارکس و انگلس بود . او در سالهای آخر حیاتش بعضی از خاطراتش را برشته تحریر آورد .

صفحه ۹۰

چارلز دانا (CHARLES DANA) (۱۸۱۹ - ۱۸۹۷) فارغ التحصیل هاروارد بود که در تجربه اتوپیستی بروک فارم (BROOK FARM) نزد یک بوستن (۱۸۴۱ - ۱۸۴۶) شرکت کرد . او بعنوان یک خبرنگار انقلاب های ۱۸۴۸ اروپا را تعقیب میکرد ، و از ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۲ سردبیر نیویورک تریبون بود . بعد از سال ۱۸۶۸ او سردبیر نیویورک سان (NEW YORK SUN) شد و پیشگامی در خبرنگاری مدرن گردید .

صفحه ۱۰۳

پرنس پلن و ناپلئون ژوزف شارل پول بناپارت (NAPOLEON JOSEPH CHARLES PAUL BONAPARTE)
(۱۸۱۱-۱۸۲۲) بود ، عموزاده ، و نه برادر ، ناپلئون سوم .

صفحه ۱۰۶

رسید پرداخت . ۴ هزار فرانکی در سال ۱۸۵۹ به وگت در میان اسنادی بود که بعد از سقوط ناپلئون سوم
توسط دولت فرانسه انتشار یافت (پرداختی که در نامه مارکس به لیبکنشت ، حدوداً با دقتاً ، ۱ آوریل ۱۸۷۱
بدان اشاره شده بود) .

صفحه ۱۱۰

" اتحادیه عمومی کارگران آلمان " (ALLGEMEINER DEUTSCHER ARBEITERVEREIN)
در ماه مه ۱۸۶۳ توسط لاسال سازمان داده شد . این آغاز رهایی طبقه کارگر آلمان بود که آنرا از زائده
بهرزوازی لیبرال بودن در میاورد . " نامه سرگشاده " (رجوع شود به صفحه ۱۰۹) در آستانه تاسیس اتحادیه
عمومی کارگران آلمان نوشته شده بود .

صفحه ۱۲۰

این " مناظره معروف بین کارگران و سرمایه داران " را میتوان در فصل "روزانه کار" ، در بخش سوم ("محدودیتها
روزانه کار") کتاب سرمایه یافت . در اینجا ارجاع مشخص به اعتصاب کارگران ساختمانی لندن برای تعطیل روزانه
کار به ۹ ساعت وجود دارد . رهبر این اعتصاب ویلیام راندال کرممر (WILLIAM RANDALL CREMER)
(۱۸۳۸-۱۹۰۸) از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۶ دبیر بین الملل اول بود که بعداً نماینده لیبرال پارلمان شد .

صفحه ۱۲۲

ژرژ کلمانسو (GEORGES CLEMENCEAU) (۱۸۴۱-۱۹۲۹) همچون بسیاری از سیاستمداران فرانسه
زندگی سیاسی خود را بعنوان یک سوسیالیست رادیکال شروع کرد ، و بعداً به بهرزاو رادیکالیسم گرائید ؛
بواسطه طنزهای گزنده اش به " بستر " معروف بود ؛ و در سال ۱۹۱۷ در موقعیت وزیر جنگ فرانسه را در جنگ
طبقه آلمان به پیروزی رساند . او در کنفرانس ورسای بعد از جنگ موقعیت غالب را داشت .

صفحه ۱۲۶

گئوسپ مازینی (GIUSEPPE MAZZINI) (۱۸۰۵-۱۸۷۲) انقلابی بهرزاو د مکررات ایتالیایی و کما بیش
نوعی سوسیالیست بود . وی یکی از رهبران مبارزات ایتالیا برای آزادی ملی بود .

صفحه ۱۶۲

الکساندر هرزن (ALEXANDER HERZEN) د مکررات انقلابی روس ، پس از سال ۱۸۴۷ در فرانسه و
انگلستان اقامت گزید . او سردبیر نشریه " بانفون " کلوکول (KOLOKOL) (" زنگ ") بود .

صفحه ۱۷۵

واقع سرژی نیچیف (SERGEI NIETCHAYEV) (۱۸۴۷-۱۸۸۲) الهامبخش داستایوفسکی در
نوشتن " مسخر شدگان " بود . نیچیف سالهای آخر زندگی خود را در زندان تزاری گذراند .

صفحه ۱۷۷

کنگره سپتامبر ۱۸۷۲ در شهر لاهه در هلند برگزار شد . (رجوع کنید به صفحه ۱۷۸) .

صفحه ۱۷۹

تاریخ بین الملل در ایالات متحده ، بین سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۷۶ به آن بی رنگی که از نوشته ریازانف برمی آید
نیست . در سال ۱۸۷۲ تقریباً سی واحد و پنج هزار عضو در ایالات متحده وجود داشتند که در چندین
شهر پراکنده بودند ؛ واحدهای نیویورک عبارت بودند از : واحد فرانسوی ، واحد چک ، چهار واحد
آلمانی ، دو واحد امریکائی الاصل . انجمن بین المللی کارگران INTERNATIONAL WORKING MAN'S ASSN.
(I.W.M.A) نفتی مهمی در مبارزات مربوط به بیکاری بعد از بحران ۱۸۷۲ ایفا نمود ، لکن فعالیت های

آن بواسطه مذاکرات فراکمیونی آسیب می دید . در سال ۱۸۷۶ در فیلادلفیا نمایندگان ۱۹ واحد I W M A گرد هم آمدند و سازمان را منحل ساختند ، و اعلامیه مبارزه جوانه ای را تصویب نمودند و عهد بستند که مبارزه را در سطح ملی ، همچون رفقای کارگزاران در اروپا ، ادامه دهند . چند روز بعد از جلسه IWMA باز در فیلادلفیا بسیاری از اعضای آن در تشکیل حزب کارگران ایالات متحده WORKING MEN'S PARTY OF THE U.S. شرکت جستند یکی از مؤسسان ، اف . آ . سورژ (F.A.SORGE) (به صفحه ۱۹۵ رجوع کنید) از دوستان مارکس و انگلس بود . این حزب نام خود را به حزب سوسیالیست کار SOCIALIST LABOUR PARTY تغییر داد که هنوز هم بصورت يك جمعیت کوچک باقی است ، اما در طول تاریخ خود طجاء با الهام بخش بسیاری از سوسیالیستهای ارزنده بوده است . مراجعه کنید به تاریخ جنبش کارگری در ایالات متحده (HISTORY OF THE LABOR MOVEMENT IN THE U.S.) نوشته فونر (F. S. FONER) جلد ۱ ، فصل ۲۰ تا ۲۴ خصوصاً صفحات ۴۵۲ - ۴۵۰ ، و همچنین زندگی و ایام دانیل دولئون (THE LIFE AND TIMES OF DANIEL DELEON) نوشته سی . ریو (C. REEVE) (نیویورک ۱۹۷۲) .

صفحه ۱۸۴

آیا انگلس واقعا در دوران جوانی و میانسالی "بحد نهایت خشك و سرد" بود ؟ کسانی که او را خوب میشناختند توصیف کاملا متفاوتی از این " معاشر بهاش ، رفیق شفیق " که " همیشه مصاحبت جوانان را دوست داشت ، همواره میزان مهربان نواز بود " میدهند . از این جملہ اند بل لافارگ که آشنائی او با انگلس ، از ۱۸۶۷ شروع میشود .

صفحه ۱۸۴

این " اصیت نام " ، ادولف اسمیت هیدلینگلی (ADOLPHE SMITH HEADINGLEY) عضو فدراسیون سوسیال دموکراتیک هیندمن (HYNDMAN) است . او به پاسیالیست ها (POSSIBILISTS) که يك جریان رفرمیست در جنبش سوسیالیستی فرانسه بودند ، نزدیک بود .

صفحه ۱۸۶

" مؤخره " نامبرده در سطح اول ، مؤخره ای است که مارکس به چاپ ۱۸۷۵ کتاب خود در مورد مهاکمه کونیستهای کزن (۱۸۵۲ - ۱۸۵۳) نوشته است (رجوع به صفحه ۸۷) در میان نوشته های مهم این دوران بعد از ۱۸۷۳ ما باید نقد برنامه گوتا ، و مانیفست کونیست را که یکی از مهمترین آثار پروگراماتیک مارکراس است که در آن دوران گذار از کاپیتالسم به سوسیالیسم تشریح میشود ، نام ببریم . این اثر گرچه در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است ولی تنها در سال ۱۸۹۱ توسط انگلس منتشر شد .

صفحه ۱۹۰

برنشتاین در سال ۱۹۳۲ مرد .

صفحه ۱۹۰

ترجمه کامل انگلیسی آنتی دورینگ (نیویورک ۱۹۳۹) و همچنین "حواشی" این کتاب که در دیاکتیک طبیعت (نیویورک ۱۹۴۰) آمده اکنون موجود است .

صفحه ۱۹۱

کائوتسکی در سال ۱۹۳۸ مرد .

صفحه ۱۹۳

را سولویچ در سال ۱۹۱۹ مرد ، بل اکملرد در سال ۱۹۲۸ و لئودویچ در سال ۱۹۴۱ .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

تکثیر از :

هواداران سازمان وحدت کمونیستی

در آمریکا